## اقوال در وجوب مقدمه

جلسه 244

دوشنبه 22/07/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

در رابطه با وجوب مقدمه کسانی که قائل به وجوب شده اند پنج نظر دارند:

نظر اول: نظر مشهور هست از جمله صاحب کفایه. که فرموده اند: مقدمه مطلقا وجوب شرعی غیری دارد. إذا دخل الوقت وجب الطهور والصلاة. متن حدیث این است که هنگامی که وقت داخل شد واجب می شود وضوء و نماز. قائلین به وجوب مقدمه می گویند وجوب وضوء بعد از دخول وقت نماز وجوب شرعی غیری است مطلقا.

نظر دوم: نظر صاحب معالم است. فرموده است وجوب مقدمه مشروط است به اراده اتیان به ذی المقدمة. کسی که نمی خواهد نماز بخواند، بر او وضوء واجب نیست. بر کسی وضوء واجب است که می خواهد نماز بخواند. تعبیر ایشان این است: حجة القول بوجوب المقدمة إنما ینهض دلیلا علی الوجوب فی حال کون المکلف مریدا للفعل المتوقف علی المقدمة.

حضرت امام قده فرموده است: صاحب معالم نمی گوید وجوب مقدمه مشروط است به اراده ذی المقدمة. بلکه می گوید وجوب مقدمه در حال اراده ذی المقدمة است به نحو قضیه حینیه. می فرماید ولو این مطلب هم نادرست است، اما به هر حال اشکالش کمتر است از اشکال قول به اشتراط وجوب مقدمه به اراده ذی المقدمة.

اقول: ما نفهمیدیم که فرق بین قضیه حینیه و قضیه شرطیه در این بحث چیست. اگر کسی بگوید که وجود مقدمه مطلق نیست بلکه اختصاص دارد به حال اراده ذی المقدمة، آیا بدون اشتراط ممکن است اختصاص پیدا کند وجوب مقدمه به حال اراده اتیان به ذی المقدمة بدون اشتراط. یا وجوب مقدمه مطلق است، که اختصاص پیدا نمی کند به حال اراده اتیان به ذی المقدمة. اگر بخواهد اختصاص پیدا کند به حال اراده اتیان به ذی المقدمة باید مشروط باشد. ولذا قضیه حینیه در اینجا بازگشتش به قضیه شرطیه است.

بله در کیفیت لحاظ فرق می کند. کیفیت لحاظ قید در قضیه حینیه به نحو اجمال است، ولی در قضیه شرطیه به نحو تفصیل است. که ما این را در بحث مقدمه موصله عرض می کنیم که دو توجیه در وجوب مقدمه موصله هست: یکی اینکه به نحو قضیه شرطیه باشد، وجوب وضوء مشروط به ایصال الی الصلاة. یعنی وجوب مشروط به ایصال الی الصلاة واجب است. توجیه دیگر این است که مولا این وضوء را می بیند که بعد از آن نماز خوانده خواهد شد. این وضوءی را که بعد از آن نماز خوانده خواهد شد مولا می بیند امر می کند به این وضوء. که لحاظ تقید به ایصال لحاظ تفصیلی نیست لحاظ اجمالی است. مولا نگاه که می کند ودر ذهن خودش تصور می کند، وضوئی را می بیند که بعد از آن نماز خوانده خواهد شد، وآن وضوء را واجب می کند. تقید وضوء به ایصال به نماز را تفصیلا لحاظ نمی کند، این می شود قضیه حینیه. اگر بیاید لحاظ کند تقید وضوء را به ایصال الی الصلاة تفصیلا، می شود قضیه شرطیه. حالا این را در بحث مقدمه موصله توضیح خواهیم داد که برخی مثل مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری برای اینکه اشکالات وجوب مقدمه موصله به آنها وارد نشود، گفته اند ما معتقدیم به وجوب مقدمه در حال ایصال، نه مقیدا بالایصال. آنها می توانند بگویند فرق ما با دیگران این است که ما قضیه حینیه را می بینیم. یعنی لحاظ تقید در قضیه حینیه لحاظ اجمالی است. اما در قضیه شرطیه لحاظ تقید لحاظ تفصیلی است. اما اصل تقید و اشتراط در هر دو جا هست. ولذا اشکال ما این است که جناب حضرت امام! مگر می شود مرحوم صاحب معالم بگوید در حالی که مکلف اراده اتیان به ذی المقدمه ندارد وجوب مقدمه نیست. وجوب مقدمه اختصاص دارد به حال اراده اتیان به ذی المقدمة. در عین حال وجوب مقدمه مشروط نباشد به اراده اتیان به ذی المقدمة. این معقول نیست.

بله حالا اشتراط بالتفصیل لحاظ بشود یا بالاجمال لحاظ بشود، که در قضیه شرطیه بالتفصیل لحاظ می شود ولی در قضیه حینیه بالاجمال، این مهم نیست. چرا صاحب معالم وجوب مقدمه را مشروط کرد به اراده اتیان به ذی المقدمة؟

نکته اش این بود که در بحث ضد واجب مثل نماز در وقت ازاله مثلا، ازاله واجب است، شخصی ترک می کند ازاله را و نماز می خواند. برخی گفته اند این نماز باطل است. چرا؟ برای اینکه ترک این نماز مقدمه ازاله است. توقف دارد ازاله نجاست از مسجد بر ترک این نماز. پس ترک این نماز می شود مقدمه ازاله واجبه. و مقدمه هم که واجب است. یعنی واجب است بر این مکلف ترک نماز، و بالتبع فعل این نماز می شود حرام. وقتی که ازاله در اول وقت واجب شد رفت داخل مسجد دید مسجد نجس است، مثل مرحوم آقای خوئی که گفت با مرحوم آقای میلانی هم بحث بودیم، رفتیم پشت بام مسجد در نجف که جزء مسجد بود، خواستیم بحث کنیم دیدیم فضله گربه آنجا هست و مسجد نجس شده است، آنروز مباحثه ما تبدیل شد به تطهیر مسجد. خب تطهیر مسجد واجب فوری، مقدمه اش ترک ضد است. حالا ترک مباحثه برای آقای خوئی یا ترک نماز برای افرادی که می خواهند نماز بخوانند. و این ترک نماز می شود مقدمه واجب فیجب. إذا وجب ترک الصلاة امر به شیء مقتضی نهی از ضد عام است، إذا وجب ترک الصلاة معنایش این است که حرم الاتیان بالصلاة. وقتی ترک نماز واجب شد یعنی نهی دارید از نماز. ولذا گفته اند این نماز باطل است.

صاحب معالم می خواهد از این راه بگوید این نماز صحیح است. چرا؟ برای اینکه کسی که اراده ندارد ازاله نجاست بکند از مسجد، اصلا ترک صلاة بر او واجب نیست. وجوب مقدمه مشروط است به اراده اتیان به ذی المقدمة. وقتی ترک نماز بر او واجب نشد فعل نماز هم بر او حرام نیست ولذا نمازش صحیح است.

سؤال وجواب: اگر اراده داشت دستان او را که نبسته اند، می رفت مسجد را تطهیر می کرد. بالاخره در این لحظه اراده تطهیر مسجد را ندارد. وقتی اراده نداشت به هر انگیزه ای آنوقت امر به ترک صلاة به عنوان امر به مقدمه برای او ثابت نیست. ولذا ترک صلاة بر او واجب نیست و بالنتیجة نماز خواندن بر او حرام نیست نمازش صحیح می شود.

بر این نظر صاحب معالم دو ایراد گرفته شده است:

ایراد اول: گفته اند این طلب الحاصل است. شارع بیاید بگوید إذا اردت الصلاة مع الوضوء فتوضأ. حالا مثال عرفی بزنیم، بگوید: إذا اردت الصعود الی السطح فانصب السلم. خب این لغو وطلب الحاصل است. چرا؟ برای اینکه کسی که اراده صعود الی السطح دارد، اراده مقدمه او را هم بالتبع می کند. وقتی اراده صعود الی السطح مستتبع اراده مقدمه آن است که نصب سلم باشد، خب این مثل این می ماند که بگوئیم إذا اردت نصب السلم فانصب السلّم، خب این لغو و شبیه طلب الحاصل است. هر وقت اراده کنی صعود الی السطح بکنی یعنی هر وقت اراده کنی نصب سلم بکنی (معنایش این است دیگر) پس بر تو واجب است نصب سلّم.

سؤال وجواب: کسی که یک فعلی را اراده می کند آن فعل را انجام می دهد. اگر می خواهید بگوئید ممکن است حدوث اراده باشد، نه، صاحب معالم می گوید شرط وجوب مقدمه وجود و بقاء اراده است. یعنی اگر شما یک لحظه اراده بکنید صعود الی السطح را و بعد پشیمان بشوید، بقائا دیگر بر شما نصب سلّم واجب نیست. در آن آنی که اراده دارید و تا آن وقتی که اراده دارید صعود الی السطح را نصب سلّم بر شما واجب می شود. خب اگر من اراده دارم حدوثا و بقائا، یعنی اراده ای که پشیمانی در آن نیست، اراده صعود الی السطح دارم و فرض این است که قادر بر صعود الی السطح هم هستم خب صعود الی السطح خواهم کرد. من که اراده نصب سلّم دارم بالتبع و قادر هم هستم بر نصب سلّم، خب نصب سلّم خواهم کرد. اصلا امر به یک شیء برای این است که مکلف انقداح اراده در نفسش بشود. امر که می کنند و به یک کسی می گویند نصب سلّم بکن، هدف از امر این است که او داعی پیدا کند و اراده کند نصب سلّم را. حالا اگر بیایند بگویند هرگاه اراده نصب سلم کردی بر تو نصب سلم واجب است، خب این لغو است. امر به نصب سلّم برای این بود که افرادی که اراده ندارند اراده پیدا کنند به فعل.

پس امر به نصب سلم مشروطا به اراده صعود الی السطح، این شبیه به طلب الحاصل است ولغو است.

مولا وقتی می گوید هرگاه خواستی صعود الی السطح کنی نصب سلّم بکن، یعنی هرگاه خواستی صعود الی السطح کنی و بالتبع خواهی خواست نصب سلم کنی پس بر تو واجب است نصب سلم. خب اگر من بخواهم نصب سلم کنم خودم نصب سلم می کنم احتیاج به بخشنامه و دستور نیست. مثل این می ماند که یک کسی بگوید هرگاه خواستی آب بخوری آب بخور. خب من اگر بخواهم آب بخورم آب می خورم، شما امر می کنید تا من اراده کنم آب خوردن را. فرض این است که من خودم اراده آب خوردن کرده ام، امر شما دیگر تأثیری ندارد.

بله اگر می گفت اگر حدوث اراده شرب ماء در تو پیدا شد بر تو واجب است شرب ماء، این لغو نبود، می خواست بگوید پشیمانی جائز نیست. ولی فرض این است صاحب معالم که شرط وجوب مقدمه را حدوث اراده نمی داند بلکه فعلیة الارادة می داند. این می شود لغو.

مرحوم آقای صدر فرموده: من این اشکال را قبول ندارم. چرا؟ برای اینکه اشکالی که می گوئید طلب الحاصل یا تعبیر می کنید شبیه به طلب الحاصل، چون طلب الحاصل آن فرد معروفش این است که بگوید إذا نصبت السلم فانصب السلم، إذا این إذا اردت أن تصعد الی السطح فانصب السلم شبیه طلب الحاصل است. مقصودتان از این اشکال چیست؟

فرموده اگر مقصود شما این است که لغو است امر به نصب سلم مشروطا بارادة الصعود الی السطح. می گوئیم امر غیری امر قهری و تحمیلی است بر مولا. عقل می گوید مولا! من امر بشیء فیستحیل أن ینفک عنه الامر بمقدمته. ملازمه عقلیه است محال است کسی امر بکند به ذی المقدمة و امر به مقدمه آن نکند. ملازمه عقلیه این را می گوید دیگر. خب این مولا چه کند؟ اگر امر نکند به صعود الی السطح، غرضش فوت می شود. خب امر به صعود الی السطح بکند طبعا باید امر کند به نصب سلّم مشروطا بارادة الصعود الی السطح. اگر می گوئید این امر به نصب سلم به نحو مشروط لغو است، خب مولا می گوید شما بیائید مرا از دست این عقل که حاکم به ملازمه است خلاص کنید من حرفی ندارم بخاطر لغویت امر غیری مشروط به مقدمه نمی کنم.

سؤال وجواب: ما که فعلا نمی خواهیم قول به ملازمه را تخریب کنیم، شما می گوئید بین شوق نفسی به ذی المقدمه و شوق غیری به مقدمه تلازم نیست؟ مشهور از تلازم بین شوق به ذی المقدمة وشوق به مقدمه تعبیر کرده اند تلازم بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه. حالا اینکه به کلام مشهور اشکال دارید آن اشکال را باید در آخر بحث در بحث ملازمه بین وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه بگوئید ما ملازمه را قبول نداریم. ولی فعلا که ما با مشهور بحث مبنایی نمی کنیم. می گوئیم اینها قائل به ملازمه هستند، خب مولا چه کند؟ اراده کرده است و امر کرده است به ذی المقدمة. ملازمه هم دارد با امر به مقدمه مشروطا بارادة ذیها. شما می گوئید این امر به مقدمه لغو است. مولا می گوئید کاری است غیر اختیاری. مثل اینکه شما شوق دارید کنار خانه خدا باشید، خب این شوق لغو است و اثری ندارد، ولی هیچ کس اشکال نکرده است که چون لغو است پس محال است در نفس شما شوق منقدح بشود. این شوق غیر اختیاری است.

پس اگر اشکال لغویت است، جوابش این است که امرٌ قهریٌّ غیر اختیاریّ تابع قانون لغویت نیست. لغویت در فعل اختیاری مطرح است.

اگر مرادتان از طلب الحاصل این است که مولا وقتی امر می کند به یک چیزی، در تصورش احساس می کند آن چیز هنوز موجود نیست. ولذا امر می کند به آن تا موجود بشود. طلب الحاصل موجب تهافت در لحاظ مولا است. اگر مولا بگوید هرگاه آب خوردی آب بخور، این تهافت در لحاظ مولا است. از یک طرف لحاظ کرده است که آب خوردن محقق است، از یک طرف امر که می کند به آب خوردن، تصور می کند که آب خوردن محقق نیست و من با امر خودم می خواهم آن را محقق کنم. هم تصور کرده است عدم تحقق آب خوردن را قطع نظر از امر، ولذا امر کرد به آن تا به برکت امر آب خوردن محقق شود، از آن طرف هم فرض کرد تحقق آب خوردن را. می شود تهافت در لحاظ مولا.

اگر اشکال طلب الحاصل که می کنید بخاطر تهافت در لحاظ مولا است، محذور تهافت محذور تصوری است، در جائی است که تصور بکند مولا وجود آب خوردن را و بعد امر کند به آب خوردن. این مستلزم تهافت در تصور مولا است. اما در مانحن فیه که اینطور نیست. در مانحن فیه مولا می گوید اگر اراده صعود الی السطح داری بر تو واجب است نصب سلّم. کی در مقام تصور، تصور می کند وجود نصب سلم را؟ نگفت إذا نصبت السلم فانصب السلم.

بله تصدیقا با فکر مولا وقتی فکر می کند در مقام تصدیق می بیند که بله اراده صعود الی السطح به دنبالش اراده نصب سلم می آید. و اراده نصب سلم هم به دنبالش نصب سلم است. پس اینکه به این مکلف بگوئیم إذا اردت أن تصعد الی السطح فانصب السلم تصدیقا مولا خودش ملتفت می شود که این شبیه طلب الحاصل است. تصدیقا وبعد التأمل و الدقة مولا ملتفت می شود که اراده صعود الی السطح را که اخذ کرد این منجر می شود به اراده نصب سلّم. اراده نصب سلم هم منجر می شود به خود نصب سلم. پس تصدیقا مثل این است که بگوید إذا نصبت السلم فانصب السلم. ولی تصورا که اینطور نیست.

و محذور طلب الحاصل اگر محذور تهافت در لحاظ مولا است این محذور هم پیش نمی آید.

سؤال وجواب: مشکل در تصور حین الامر است. که تهافت تصوری پیش بیاید که اینجا پیش نمی آید. تهافت تصوری محال است. ولی تهافت تصدیقی قبیح است بخاطر لغویت. که لغویت را هم ما جواب دادیم که لغویت در جائی است که امر غیری فعل اختیاری مولا باشد.

اقول: به نظر ما این فرمایش آقای صدر ناتمام است. چرا؟ برای اینکه ما می گوئیم ایجاد مقدمه برفرض امر غیر اختیاری باشد طبق قاعده ملازمه. چون ما در ملازمه بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه دو مبنا داریم، یک مبنا ملازمه عرفیه است. یک مبنا ملازمه عقلیه است. مبنای آقای سیستانی مثلا این است که می فرماید: ظاهر خطاب إصعد السطح این است که به نحو اندماج و اجمال امر می کند به نصب سلم. منتهی قدیم که مردم حوصله شان بیشتر بود با تفصیل سخن می گفتند که انصب السلم و اصعد الی السطح، یا اذهب الی السوق و اشتر اللحم، اما کم کم دیگر دیدند نیازی نیست که این به مقدمه را هم تفصیلا مطرح کنند لذا به اجمال برگزار کردند. همینکه می گوید إصعد الی السطح، مستبطن هست نسبت به امر به نصب سلم. کأنه یک خطاب دو چیز را می گوید، یکی را بالتفصیل که امر به ذی المقدمه است، یکی را بالاندماج و الاجمال می گوید که امر به مقدمه است. خود ایشان تصریح می کند می گوید مولا می تواند بگوید من در این خطابم امر به مقدمه نمی کنم. شبیه شرط های ارتکازی. ایشان می گوید چه جور در شرطهای ارتکازی مثلا شرط ارتکازی در بیع این است که بایع یا مشتری خیار غبن دارد إذا کان مغبونا، اما شما در بیع خانه تصریح به خلاف می کنید می گوئید با اسقاط کافه خیارات از جمله خیار غبن فاحش بل الافحش. اسقاط می کنید آن ظهور را. خب ظهور عقد بیع به نحو ظهور اندماجی در شرط خیار غبن است، شما این ظهور را الغاء می کنید.

طبق این مبنا در بحث مقدمه که می گوید وجوب مقدمه ظهور اندماجی خطاب امر هست، خب فعل اختیاری مولا است. آنوقت بحث لغویت پیش می آید.

ولی اگر ما مثل مشهور بگوئیم نه، تلازم بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه تلازم عقلی است، اصلا محال است. چه جور محال است جدایی انداختن بین زوجیت و اربعه، محال است جدائی انداختن بین وجوب ذی المقدمه ووجوب مقدمه.

طبق این مبنا که مبنای مشهور است، می گوئیم بسیار خوب، اصل وجوب نصب سلّم ضروری است، اشکال ما در اشتراط است، اشتراطش که ضروری نیست. اصل وجوب نصب سلّم لا محیص عنه است، اما جناب مولا چرا آن را مشروط می کنید به اراده اتیان ذی المقدمة؟ این مشروط کردنش لغو است. ما نگفتیم وجوب مقدمه لغو است، فعلا او را نمی گوئیم، چون اگر واقعا هم وجوب مقدمه امر غیر اختیاری باشد، طبعا نمی توانیم اشکال لغویت کنیم، ولی این حق را داریم که اشکال کنیم که حالا وجوب مقدمه غیر اختیاری است اما اشتراطش به اراده اتیان به ذی المقدمة که اختیاری است. خب مولا مشروط نکند تا لغو نشود.

سؤال وجواب: مشروط شدنش در اختیار خود مولا است، خب مشروط نکند مطلق جعل کند. مشروط شدنش قهری نیست، اصل وجوب قهری هست بنابر نظر مشهور که البته نظر درستی هم نیست. ولی فعلا بحث مبنایی نمی خواهیم بکنیم، والا ما اصل وجوب مقدمه را کلا منکر هستیم. اما مشهور که می گویند وجوب مقدمه ضروری است عند وجوب ذیها، خب می گوئیم وجوبش ضروری است، اما اشتراط آن هم به اراده اتیان به ذی المقدمة ضروری است؟!

اشکال دوم بر صاحب معالم: مرحوم نائینی وآقای خوئی ره وآقای صدر گفته اند: در زمانی که ما اراده صعود الی السطح نداریم، وجوب صعود الی السطح هست یا نیست؟ اگر در فرضی که اراده صعود الی السطح نداریم وجوب صعود الی السطح هم نیست، این معنایش این است که وجوب نفسی ذی المقدمة بشود مشروط به اراده خود ذی المقدمة. اینکه قطعا محال است. إذا اردت أن تصعد علی السطح فاصعد علی السطح. این قطعا محال است، هم لغو است و هم طلب الحاصل است و محذور تهافتی هم عرفا در آن هست. پس نمی تواند وجوب صعود الی السطح مشروط باشد به اراده صعود. پس وجوب صعود مطلق است. کسی که اراده صعود الی السطح ندارد بر او هم واجب است صعود الی السطح. در این حال می گوئید نصب سلم بر او واجب نیست. خب این شد خلف قاعده ملازمه. وجوب ذی المقدمه در این حال هست ولی وجوب مقدمه نیست.

اقول: این اشکال به نظر ما ناتمام است. چرا؟ برای اینکه یکوقت می گوئید وجدان می کنیم که این کلام صاحب معالم درست نیست، خب این را بعد توضیح خواهیم داد. اما می خواهید برهان بیاورید بر ابطال کلام صاحب معالم (نه مصادره وجدانیه)، این کلام شما برهان نیست. چرا؟ برای اینکه صاحب معالم منکر قاعده ملازمه نیست. طرف ملازمه را تحدید می کند، می گوید ملازمه بین وجوب مطلق ذی المقدمة است با وجوب مشروط مقدمه. اصلا ملازمه بین این دو تا است. بین وجوب مطلق ذی المقدمة تلازم است با وجوب مقدمه مشروطا بارادة الاتیان بذیها. او اصلا قاعده ملازمه را به همین نحو قبول دارد که یک طرف ملازمه وجوب مطلق ذی المقدمه است وطرف دیگرش وجوب مشروط مقدمه است. اینکه انکار قاعده ملازمه نیست.

سؤال وجواب: اصلا لازمه وجوب ذی المقدمة وجوب مشروط مقدمه است. و این ملازمه هیچگاه مختل نمی شود. چون وجوب مشروط مقدمه همه جا هست. هر کجا که ذی المقدمة واجب است مقدمه هم وجوب مشروط دارد. وجوب مشروط نه وجوب فعلی، بین وجوب مشروط مقدمه با وجوب مطلق ذی المقدمة تلازم باشد غیر از این است که بگوئیم بین وجوب فعلی مقدمه با وجوب فعلی ذی المقدمة تلازم است. خب صاحب معالم می گوید من که ادعای تلازم بین الوجوبین الفعلیین نکردم. من ادعای تلازم می کنم بین وجوب مطلق ذی المقدمة با وجوب مشروط مقدمه.

سؤال وجواب: شبیه آنچه که مرحوم شیخ در بحث قدرت بر تسلیم گفته است. گفته است لازم صحت بیع وجوب فعلی تسلیم نیست، وجوب تسلیم مشروطا بالقدرة است. و لذا اگر ما قادر بر تسلیم نباشیم، ایشان می گوید ممکن است بگوئیم بیع صحیح است. چرا؟ برای اینکه لازمه صحت بیع وجوب فعلی تسلیم که نیست، بلکه وجوب تسلیم مشروطا بالقدرة است. من هم که عازجم باز وجوب تسلیم مشروطا بالقدرة برای من هم هست. یعنی همه وجوب تسلیم مشروطا بالقدرة دارند. ولو آنهایی که عاجز از تسلیم هستند وجوب فعلی نداشته باشند. وعبارت پیچیده ای که مرحوم شیخ دارد این است که: لازم صحت بیع وجوب مطلق تسلیم و وجوب فعلی تسلیم نیست، بلکه وجوب تسلیم ولو مشروطا بالقدرة است. اینجا هم همینطور است.

سؤال وجواب: طرف ملازمه مورد اختلاف است که وجوب فعلی مقدمه است یا وجوب مشروط مقدمه است. اختلاف است.

بله ما قبول داریم که وجدانا این ادعای صاحب معالم درست نیست. چرا؟ وجدان ما این را می گوید که اگر ملازمه ای باشد بین وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمة، مثلا شوق به صعود الی السطح مستلزم شوق به نصب سلّم هم هست. خب وجدانا چرا من که شوق دارم به صعود الی السطح شوق به نصب سلّم پیدا می کنم؟ یا بخاطر این است که صعود الی السطح توقف دارد بر نصب سلّم، یا بخاطر این است که ایصال می کند نصب سلّم الی الصعود الی السطح. دو نکته دارد، بیش از این دو نکته که نیست. من که شوق نفسی دارم به صعود الی السطح و به دنبال آن شوق پیدا می کنم به نصب سلّم، یا شوق من به نصب سلّم بخاطر این است که مقدمه صعود الی السطح است. این می شود نظر مشهور، چون شوق دارد مولا به نصب سلّم شوقا تبعیا لتوقف الواجب النفسی علیه. یا این است که نکته شوق غیری این است که ایصال می کند نصب سلّم الی الصعود الی السطح. خب این نتیجه اش این می شود که مولا شوق دارد به آن نصب سلمی که موصل باشد الی الصعود الی السطح. مولا آن نردبان گذاشتنی را دوست دارد که ایصال کند به صعود الی السطح. این نتیجه اش می شود وجوب مقدمه موصله.

پس نکته وجوب مقدمه را اگر بخواهیم پیدا کنیم، برویم در عالم شوق تبعی. چون شوق تبعی به مقدمه قابل انکار نیست. شوق نفسی به ذی المقدمة منشأ شوق تبعی به مقدمه است. شما که شوق دارید کربلا بروید شوق تبعی پیدا می کنید که ویزا تهیه کنید. خب این شوق تبعی است به تحصیل ویزا. این دو نکته می تواند داشته باشد: نکته اول: توقف زیارة الحسین علیه السلام علی تحصیل الفیزا. این منشأ می شود که بگوئید من شوق دارم به تحصیل ویزا مطلقا لتوقف زیارة الحسین علیه السلام علیه. اگر این را قبول نکردید نکته دوم نکته توصل است. شما شوق دارید به زیارت امام حسین علیه السلام، منشأ می شود شوق پیدا کنید به آن تحصیل ویزایی که در طریق ایصال به زیارت امام حسن علیه السلام باشد. اما تحصیل ویزایی که بعد از آن به زیارت امام حسین علیه السلام نروید او مورد شوق شما نیست. این می شود شوق به مقدمه موصله. دیگر احتمال ثالثی نیست که بگوئیم شوق به مقدمه مشروط است به اراده اتیان به ذی المقدمه. آخه این ملاک ندارد. در بحث نماز در وقت ازاله گیر می کنید و چون می خواهید او را درست کنید مطالب را به هم می بافید. نمی شود که بخاطر اینکه قافیه تنگ آمده ما بیائیم شعر را عوض کنیم. نه، ما نگاه می کنیم نکته وجدانیه وجوب مقدمه و شوق به مقدمه چیست. نکتته إما التوقف أو التوصل. إن کانت نکتته التوقف فیجب المقدمة مطلقا لتوقف الواجب علیه، و إن کانت نکتته التوصل، قول صاحب فصول درست است که مقدمه موصله واجب است. و ما عرض خواهیم کرد اگر قائل بشویم به وجوب مقدمه که نخواهیم شد، اگر قائل بشویم متعین قول صاحب فصول است و هو القول بوجوب المقدمة الموصلة.

تتمة الکلام انشاءالله فردا.